

پرسش‌های فقهی و اصولی عبدالله صدوقی و پاسخ سیدعلینقی امین

که جناب عالی با تبحری که در علم دارید، با نهایت بزرگواری رفع اشکال خواهید فرمود، انشاءالله.

□ یادداشت سردبیر

زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین در منشئات خود، متن بسیاری از نامه‌های علمی و دینی مختلفی را که در طول سالیان به او فرستاده‌اند، همراه با پاسخ خود به آن‌ها گردآوری کرده است. نامه‌ی زیر را یکی از دانشمندان اهل سنت به نام عبدالله صدوقی به‌وسیله‌ی یکی از دوستان مشترک یعنی مرحوم حسن علوی (مدیر کل فقیه شرکت ملی تلفن ایران و عضو هیات مدیره‌ی بانک توسعه‌ی صادرات در ۱۳۳۴) که پسرعموی بزرگ علوی، (نویسنده‌ی معروف) هم بود، برای زنده‌یاد استاد امین فرستاده است. اینک اصل پرسش و پاسخ‌ها عیناً جهت استفاده‌ی اهل علم در این شماره به چاپ می‌رسد.

۲- متن پرسش‌های اصولی

این است که با کمال شرمساری از توضیح اوقات شریفه به‌عرض می‌رساند:

۱- علمای فریقین متفق‌القولند که باب علم مسدود است، دلیل انسداد باب علم چیست؟

۲- می‌گویند قرآن قطعی‌الصدور است ولی ظنی‌الدلالة است. احادیث و اخبار هم ظنی‌الصدور است و هم ظنی‌الدلالة است:

۳- می‌گویند مسلمانان یا باید مجتهد باشند یا مقلد، این تقسیم‌بندی از ناحیه‌ی کدام مقام شرف صدور یافته؟

۴- می‌گویند وظیفه‌ی مجتهد استفراف و وسع در تحصیل ظن به احکام شرع است، وظیفه‌ی غیرمجتهد هم عمل به ظن، گمان و تخمین ظن مجتهد است، این وظایف را چه کسی به‌عهده‌ی امت اسلام گذاشته و دلیل این امر چیست؟

۵- چرا علمای تسنن خود را مصوبه و علمای امامیه خود را مخطئه نامیده‌اند، در صورتی که هر دو در فتوایی که می‌دهند، مدعی‌اند که: هذا ما ادى به ظنى و كل ما ادى به ظنى فهو حكم الله فى حقى و حق مقلدى: دلیل مصوبه‌بودن آن‌ها و دلیل خطئی مذهب‌بودن این‌ها چیست. حق با کدام یک از این‌هاست، به‌چه دلیل؟

۶- علت این که علمای تسنن تقلید میت را جایز می‌دانند و علمای امامیه جایز نمی‌دانند، چیست؟

۷- رای مجتهد که حکم خداست در حق خود او و در حق مقلدینش اگر واقعاً حکم خداست، چرا اطاعت به این حکم برای عده‌ی واجب و برای عده‌ی حرام است، به‌چه دلیل؟

۸- اگر واقعاً رای مجتهد حکم خداست، چرا بعد از مردنش حکم خدا نمی‌باشد؟

۹- فتاوی مجتهدین ما انزل الله است یا نیست، اگر از احکام ما انزل الله است به‌چه دلیل و اگر ما انزل الله نیست، به‌چه دلیل لازم‌الاجرا می‌شود؟

۱۰- اگر خدا و رسولش امر فرموده‌اند که باید اطاعت مجتهدین را نمود، اگر بر گمان و تخمین مجتهدین عمل نکنیم، عبادت ما مقبول درگاه الهی نیست، این امریه در کجا و به‌چه کیفیتى و به‌چه لطفی شرف صدور یافته؟

۱۱- تحصیل علم و یقین با احکام شرع مجال است یا ممکن؟ اگر

۱- نامه‌ی عبدالله صدوقی

بسم الله تعالى: اسلامیان پناه! به عرض عالی می‌رساند. این‌جانب علاقه‌ی شدید به فهمیدن کنه مطالب دینی دارم و اهل مطالعه هستم. کتب اصول را که مبنای استنباط احکام دین است، مطالعه کرده‌ام. از آن‌جمله کتاب **شرح عضدی** و کتاب **المعتمد ابوالحسین محمد بن علی** و کتاب **المحصول** امام فخر رازی و کتاب **مختصر الاحکام** آمدی شافعی و کتاب **المنتهی الاصول** عثمان بن عمر مالکی و کتاب **مختصر الاصول** ابن الحاجب و کتاب **شرح مختصر الاصول** قاضی عبدالرحمن عضدی شافعی.

از کتب علمای امامیه کتاب **تهذیب طریق الوصول الى علم الاصول** مرحوم علامه‌ی حلی و کتاب **منبه اللیب فی شرح التهذیب حمیدالدین** و کتاب **قواعد** علامه حلی و کتاب **تمهید القواعد** شهید ثانی اعلی‌الله مقامه و کتاب دیگر آن مرحوم به نام **مسائلک الافهام فی شرح شرایع الاسلام** و کتاب **قوانین** مرحوم میرزای قمی و کتاب **فصول** شیخ محمدحسین و کتاب **منهاج الاصول** فاضل نراقی و **نتایج الاصول** سید ابراهیم قزوینی و کتاب **کفایة الاصول** آخوند ملاکاظم خراسانی را دیده‌ام و همه‌ی این کتاب‌ها را کپی و نسخه‌ی بدل و شرح یک‌دیگر یافته‌ام؛ بنابراین اساس و مبنای استدلال و رویه‌ی کار علمای تسنن و علمای تشیع یکی است و در باطن اختلافاتی با هم ندارند، ولی در ظاهر از هم فاصله گرفته‌اند. فتوا به‌قتل یک‌دیگر می‌دهند، چنان‌که این‌جمهور، مرجع تقلید سنی‌ها فتوا به‌قتل شهید مرجع تقلید شیعیان داده و او را شهید کردند.

اشکال بنده در این زمینه که هنوز کسی جواب قانع‌کننده و مستدل به آن نداده و جناب آقای علوی که مورد احترام همه است، مژده دادند

محال است که تکلیف ساقط است. اگر ممکن است پس چرا و به چه دلیل مجتهدین محترم بعد از هفتاد سال تحصیل، مباحثه، مطالعه و تحقیق با زحمات زیاد و کوشش بسیار گمان می کنند که شاید حکم خدا و رسول در مسأله‌ی معین این باشد. بالاخره آن چیزی که گمان شخص مجتهد بر آن شد این حکم خدا و رسول است، درباره‌ی مقلدین او، نه مقلدین مجتهد دیگر و درباره‌ی خود او نه درباره‌ی مجتهد دیگر، به چه دلیل. مستدعی ست مستدلاً رفع این اشکالات را بفرمایید. اجرکم علی الله، ارادت‌مند: عبدالله صدوقی

۵۲/۲/۵

۳- پاسخ به سوالات مورد بحث

بسمه تعالی شانه العزیز: دانشمند معظم از این که حضرت عالی اهل مطالعه بوده و علاقه‌ی شدید به فهمیدن کنه مطالب دینیہ دارید، بسیار مشغوف و نادیده ارادت‌مندم. سوالاتی که مرقوم فرموده و پاسخ آن را خواسته‌اید، قبل از شروع به مقصود از ذکر مطالبی ناگزیرم.

اول- روزی که جناب آقای علوی (که مورد احترام همه بوده و بنده از ارادت‌مندان ایشانم)، دست خط مبارک را مرحمت فرمودند، عرض کردم: فردا برای مدت یک ماه عازم مسافرت‌م، فرمودند: جواب موکول به مراجعت باشد، عجله‌ی در پاسخ نیست؛

دوم- آن چه را که حضرت آقای علوی درباره‌ی این جانب فرموده‌اند خود را کوچک‌تر از آن می دانم که خویشتر را در شمار اهل علم آرم تا چه رسد که از علما باشم و یا در میدان علم و مباحث علمیه توانم گوئی از میدان ربایم. به هر حال به شرح زیر به پاسخ موارد سوال اشاره‌ی در خور فهم و استعداد خود می نمایم.

سوال اول: مرقوم فرموده‌اید که علمای فریقین متفقند که باب علم مسدود است، دلیل انسداد باب علم چیست؟

جواب: علمای فریقین بر دو قسمند: یک عده انسدادی و یک عده انفتاحی، من جمله میرزای قمی انسدادی و آخوند خراسانی انفتاحی ست و بنا بر مفتوح بودن باب علم، دلیل انسداد مردود است و مع الوصف به عقیده‌ی هر دو فرقه تکلیف مردم در احکام شرعیه رجوع به عالم است و دلیل و علت آن را به زودی خواهم نوشت:

سوال دوم: مرقوم فرموده‌اید، می گویند قرآن قطعی الصدور است ولی ظن الدلاله است و اخبار و احادیث هم ظنی الصدور و هم ظنی الدلاله است؟

جواب: قرآن اگرچه ظنی الدلاله است ولی به ضمیمه احادیث اکثرأ دلائل قطعی ست. ما وافق کتاب الله فخذوه و نیز ما اتاکم الرسول فخذوه و علاوه ظنیة الطريق لاینافی قطعیتة الحکم.

سوال سوم: مرقوم فرموده‌اید، می گویند مسلمانان یا باید مجتهد باشند یا مقلد. این تقسیم‌بندی از ناحیه‌ی کدام مقام شرف صدور یافته؟

جواب: این تقسیم‌بندی از ناحیه‌ی قرآن و صدر اسلام است: فلولا نفر من کل فرقه طائفه یتفقہوا فی الدین و لینذروا قومہم اذا رجعوا الیہم لعلہم یحذرون آیہی دیگر: فاستلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون: و این آیہ عمومیت دارد و مراد از اهل ذکر مسلماً دانایان می باشند (بعد از ائمه، علما) از احادیث نیز ظاهر می شود که در زمان ائمه موقعی که مردم دسترس به امام نداشته‌اند، رجوع به علما می کرده، حتا ائمه علیہم السلام امر می فرمودند که مردم از علمای اخذ مسائل نمایند، رجوع فرمایید به کتاب فضل علم اصول کافی حتا این که صادقین به شاگردان خود می فرمودند: بنشینید و فتوا بدهید که همه‌ی این‌ها

دلالت بر حجیت قول و فتوای علمای ثقه دارد. اگر آن احادیث در دسترس شما نباشد و لازم آید، بفرمایید تا در اولین فرصت قسمتی از آن‌ها را برای شما بنویسم.

سوال چهارم: مرقوم فرموده‌اید، می گویند وظیفه‌ی مجتهد استفرغ وسیع در تحصیل ظن به احکام شرعیه است، وظیفه‌ی غیرمجتهد هم عمل به ظن، گمان و تخمین مجتهد است، این وظائف را چه کسی به عهده‌ی امت اسلام گذاشته و دلیل آن چیست؟

جواب پاسخ این سوال را از جواب سوال سوم می توان به دست آورد. مع هذا می گویم این وظیفه نیز از ناحیه‌ی قرآن و از جانب ائمه بر عهده گذاشته شده، آیہی قرآن هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون و اما از جانب ائمه می فرمایند: انظرو الی رجل منکم قدروی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً: الی آخر الحدیث و نظیر این روایت زیاد است و اما دلیل پیروی غیرمجتهد از مجتهد آیات و روایات مربوطه است و دیگر رجوع غیرعالم در هر کاری به عالم آن فن و این ارتکازی بشر است و فعلاً تفصیل لازم نیست: تو خود حدیث مفصل بجزو از این مجمل.

سوال پنجم: مرقوم فرموده‌اید چرا علمای تسنن خود را مصوبه و علمای امامیه خود را مخطنه نامیده‌اند، در صورتی که هر دو در فتوایی که می دهند مدعی اند که هذا ما ادی به ظنی و کل ما ادی به ظنی هو حکم الله فی حقی و حق مقلدی دلیل مصوبه بودن آن‌ها و دلیل خطئی مذهب بودن آن‌ها چیست حق با کدام یک است، به چه دلیل:

جواب: علمای عامه اغلب بر آنند که هرگاه مجتهد حکمی دهد،



دستخط زنده یاد استاد سیدعلینقی امین

حکم الله نیز همان وقت صادر می شود، جمعی از آن ها می گویند به عدد آرای مجتهدین احکام معلقه است و هر وقت مجتهد حکمی داد، حکم معلق تعلق به آن می گیرد و ضعف این دو مطلب آشکار است، زیرا بنا بر قول اول خداوند حکمی ندارد و بنا بر دوم برای یک موضوع خدا را چندین حکم معلق است و تازه حکم خدا تابع رأی مجتهد است و می خواهند بالاخره بگویند حکم مجتهد حکم واقع و نفس الامر است و به این سبب خود را مصوبه می خوانند.

و اما علمای شیعه می گویند حکم واقعی و نفس الامر در حقیقت یکی است ما باید سعی و اجتهاد کنیم، اگر به واقع رسیدیم دو اجر برده ایم و اگر درک واقع نشد، یک اجر برده ایم و اجر سعی و کوشش خود را یافته ایم: للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد، پس فعلاً تکلیف عمل به ظاهر همین حکم است، زیرا تکلیف مالا یطاق لازم می آید. لایکلف الله نفساً الا وسعها: و نیز قرآن: لیس للانسان الا ما سعی: و به ضمیمه ی آیه ی من جاهد فینا لنهدهنم سبلنا، مطلب تمام است که درک واقع خواهد شد، و لذا حق با شیعه است.

سوال ششم: علت این که علمای تسنن تقلید میت را جایز می دانند و علمای امامیه جایز نمی دانند، چیست؟

جواب: اکثر علمای امامیه بقای بر تقلید میت را جایز می دانند، مگر قلیلی و این نیز شاید از باب احتمال اعلمیت زنده باشد. علاوه جمعی می گویند، اگر مسائلی را مقلد فرا بگیرد، برای عمل و قبل از انجام آن مجتهد بمیرد، چون مقلد الزام به عمل داشته، می توان در آن مسائل نیز بر تقلید میت باقی بماند.

سوال هفتم: مرقوم فرموده اید، رأی مجتهد که حکم خداست در حق او و در حق مقلدینش اگر واقعاً حکم خداست چرا اطاعت به این

حکم برای عده یی واجب و برای عده یی حرام است، به چه دلیل مجتهد نمی تواند به حکم خدا که مجتهد دیگر بیان می کند، عمل نماید؟

جواب: در اصول احکام و کلیات آن ها جمیع مجتهدین موافقند در جزئیات فروع به عنوان احتیاط اختلاف رأی و سلیقه پیدا می کنند که زیانی به اصل حکم ندارد. مثلاً یکی می گوید اقل واجب در تسبیحات اربعه یک مرتبه است و دیگری می گوید بنا بر احتیاط سه مرتبه باید گفت: علاوه که یک نفر می تواند از چند مجتهد تقلید کند و عمل او صحیح هم باشد، مخصوصاً اگر بگوییم تقلید اعلم واجب است و یک مجتهد در مساله ی نماز و دیگری در مساله ی روزه و دیگری در مساله ی حج اعلم باشد در هر حکم و مساله یی رجوع به اعلم در آن مساله می نماید و اگر در عرض هم باشند باز هم تبعیض ممکن است و اغلب در احتیاطات رجوع به غیر را نیز می دهند و حکم به صحت عمل یک دیگر می نمایند و نیز در باب حکومت و قضاوت در مرافعات اگر مجتهدی که نافذالحکم است، دعوا و امری در محضر او تمام شود، موافق حکم عموم علما و همه ی مجتهدین همان حکم لازم الاجراست و مرافعه ی دیگری بعد از آن بی حاصل بلکه حرام و مخالف شرع انور است، بنابراین سایر مجتهدین در این حکومت رأی این مجتهد را مسلم داشته و همه پذیرفته اند.

سوال هشتم: فرموده اید اگر واقعاً رأی مجتهد حکم خداست، چرا بعد از مردنش حکم خدا نمی باشد؟

جواب: پاسخ این سوال از جواب سوال ششم به خوبی فهمیده می شود در جواز بقا بر تقلید میت بالخصوص اگر مجتهد میت از مجتهدین زنده اعلم باشد، گفته اند واجب است بقا بر تقلید میت. سوال نهم: فتاوی مجتهدین ما انزل الله است یا نیست؟ اگر از احکام ما انزل الله است به چه دلیل و اگر ما انزل الله نیست به چه دلیل لازم اجرا می شود؟

جواب: احکام به طور کلی ما انزل الله است، نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين، بلسان عربی مبین. و آیه ی: انا انزلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون و آیه ی: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لمحافظةون و نظیر این آیات و چون ماخذ استنباط و استخراج احکام برای فقها قرآن است، پس آن چه را که حکم کنند ما انزل الله است و به همین دلیل لازم الاجراست و ردّ بر آن ها ردّ بر خداست، الراد علیهم کالراد علینا و الراد علینا فهو علی حدالشربک بالله، و به دلیل دیگر از قبیل مقبوله و غیر آن، مثلاً قرآن به طور کلی می فرماید: اقیموالصلوة، دیگر نماز صبح دو رکعت و مغرب سه رکعت و بقیه چهار رکعت ساکت است، مقلد کجا عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مفصل و محکم و متشابه می داند و نیز در فهم احادیث صحیح از سقیم و عرضه ی اخبار بر آیات و تطبیق از کجا می داند و اگر همه به دنبال آن بروند، امور زندگی همه مختل و عسر و حرج لازم می آید. ان الله یرید بکم اللیسر و لایرید بکم العسر: و تکلیف هم ساقط نیست؛ پس اگر دیگری پیدا شود که به این مقام برسد، بر مکلف لازم است وظیفه ی خود را از او اخذ کند. و للعوام ان یقلدوه؛ فاسئلوا اهل الذکر و امثال این ها نیز دلیل بر صحت مدعاست.

سوال دهم: اگر خدا و رسولش امر فرموده اند که باید اطاعت مجتهدین را نمود و اگر بر گمان و تخمین مجتهدین عمل نکنیم عبادت ما مقبول درگاه الهی نیست، این امریه در کجا و به چه کیفیت و به چه لطفی شرف صدور یافته؟



بخش آخر پرسش ها و بخش اول پاسخ ها

جواب: از آن چه در شماره‌ی سوم، چهارم و نهم نوشتیم، پاسخ شما و لزوم اطاعت مجتهدین پیداست و اما موضوع عمل به ظن و تخمین که مکرر اشاره فرموده‌اید می‌دانید که: ظنیه الطریق لاینافی قطعیة الحکم، پس احکام قطعی و یقینی است و بالخصوص ظن خاص چون متاخم بعلم و یقین است، حکم بر آن بار می‌شود و اما این که مقلد اگر به رأی مجتهد عمل نکند، عبادت او مقبول نیست، اولاً، جواب این است که فرق است بین عمل مقبول و مجزی؛ عمل مجزی اسقاط تکلیف می‌کند و عمل مقبول ثوابش بیش‌تر است، چه مانع است که عمل مجزی باشد، هر چند مقبول نباشد؛ ثانیاً، اگر منظور شما از جمله‌ی مذکور این است که عبادت آدم بدون تقلید فاسد است، جواب این است که این موضوع مربوط به عمل جاهل قاصر و جاهل مقصر است، عمل جاهل قاصر اگر چنانچه با فتوای مجتهدی که می‌خواهد از او تقلید کند (یا وقتی که عمل می‌کرده و می‌بایست از مجتهدی که واجب بوده از او تقلید کند و نکرده) مطابقت داشته عمل او صحیح است:

سوال یازدهم: تحصیل علم و یقین به احکام شرع محال است یا ممکن اگر محال است که تکلیف ساقط است اگر ممکن است پس چرا و به چه دلیل مجتهدین محترم بعد از هفتاد سال تحصیل و مباحثه و مطالعه و تحقیق با زحمات زیاد و کوشش بسیار گمان می‌کنند که شاید حکم خدا و رسول در مسأله‌ی معین این باشد. بالاخره آن چیزی که گمان شخص مجتهد بر آن شد، این حکم خدا و رسول است درباره‌ی مقلدین او نه مقلدین مجتهد دیگر و درباره‌ی خود او نه درباره‌ی مجتهد دیگر به چه دلیل؟

جواب: تحصیل علم و یقین به احکام شرع ممکن است، نه محال. پس تکلیف ساقط نیست و این که مجتهدین پس از سال‌ها زحمت بگویند، هذا ما ادى به ظنی الی اخره: مراد طریق وصول به حکم واقعی است و باز هم می‌گویم: ظنیه الطریق لاینافی قطعیة الحکم: مثلاً در باب احکام اقیموالصلوة و اتوالزکوة و کتب علیکم الصیام: ولله علی الناس حج البیت: و این که نماز صبح دو رکعت و مغرب سه رکعت است کدام مجتهد می‌گوید که این حکم خدا و رسول است. درباره‌ی من و مقلدین من نه درباره‌ی مجتهدین دیگر و مقلدین آن‌ها پس اصول و احکام به طور کلی مقبول همه‌ی مجتهدین است و مقلدین آن‌ها و اما اختلاف نظر در جزئیات و فروع است که آن‌هم زیان و ضرر به اصل حکم ندارد. در واقع و نفس الامر شریعت یکی اختلافی در میان نیست، پاره‌ی از مسائل که نظری است بایستی با اجتهاد و رجوع به ادله معلوم شود و گفتیم که محققاً تکلیف ساقط نیست و نیز ما را امر فرموده‌اند به رجوع به عالم در امور واقعه و حادثه پس یقیناً تکلیف همان است که عمل شود بر وفق آن چه به نظر مجتهدین از ادله‌ی شرعیه راجح آمده و چون انظار و سلیقه‌ی مجتهدین هم با یکدیگر تفاوت دارد سبب اختلاف سلیقه و نظر در بعض مسائل فرعیه مابین مجتهدین اختلاف رای ظاهر شده که تکلیف هر کدام عمل به رأی و ترجیح آن می‌باشد و این اختلاف نظر در بعض مسائل فرعیه با وجود اتفاق جمیع مجتهدین و مراجع به صحت عمل یکدیگر امری نیست که مضر در اصل عمل باشد و یا زینتی به اصول احکام وارد آورد.

در پایان پاسخ به سوالات یازده‌گانه آن جناب، مجدداً عرض می‌کنم که جمعی از علما فرموده‌اند که در غیبت ولی عصر نیز عمل ما به علم و یقین است نه بر ظن و تخمین خصوصاً به ضمیمه شهرت

بین اصحاب و فقها و ضمیمه حجیت اجماع: زیرا اجماع را برای این حجت می‌دانیم که اولاً، هر جا علما اجماع بر قولی نمودند، امام علیه‌السلام که ربیب آن‌هاست، داخل در آن‌هاست و لذا مخالفت شخص معین معلوم‌النسب را مضر و قاذح اجماع نمی‌دانند، پس اجماع از آن جهت حجت است که قول معصوم با آن داخل است، بنابراین حکم یقینی است نه تخمینی؛ ثانیاً، اجماع از این جهت حجت است که پیغمبر فرمود: لاتجمع امتی علی خطا و این اجماع را خلط به اجماع خلافت اولی نفرمایید، زیرا که معصوم داخل آن نبود و آن بحث جداگانه‌ی بی دارد؛ ثالثاً، قاعده‌ی لطف و تصرف امام علیه‌السلام (وجوده لطف و تصرفه لطف آخر) قاعده‌ی لطف این است که اگر مردم بر امری اتفاق نمایند که آن باطل و غیرحق باشد از باب لطف بر امام واجب است که آن‌ها را ارشاد فرماید و ثابت کند که خطا رفته‌اند (امیرالمومنین در خلافت و شورای دومی عمل کرد) و متقدمین از علما به قاعده‌ی لطف معتقد بوده‌اند. به هر حال وقتی که علمای امت بر امری اجماع کردند افراد علم پیدا می‌کنند که رأی اجماعی علما رأی امام است. در پاسخ از پرسش هفتم سرکار نوشتیم که علما و فقها حکم به صحت عمل یکدیگر می‌نمایند، چون اصول یکی است و اختلاف نظر که از ناحیه‌ی روایات و روایات آن پیدا شده، امری است جزئی و ضرر به اصل حکم ندارد و اگر مجتهدی در موضوعی حکمی صادر کند، مقبول همه‌ی علماست و مخالفت آن‌را (البته در صورتی که به هوای نفس نباشد) جایز نمی‌دانند، بلکه حرام می‌دانند. علی‌العجاله به همین مختصر قناعت و کفایت است. والسلام علی من اتبع الهدی، انتظار می‌رود از فکر سرشار شما پیش‌تر استفاده نمایم. شاید روزی این مطالب در دسترس عموم گذاشته شود. ■

عده‌ای در پاسخ نیست:
 دوم: آنچه را که حضرت امامی علیه‌السلام درباره‌ی اینجانب فرموده اند خود را که بگویند
 از آن میدانم که خوشتر از شما را اهل علم آرام تا چه رسد که از علمای ما باشند و یا
 در میدان علم در مباحث علمیه نوانم گوی از میدان برآیم. بر حال بشرح زیر
 پاسخ سوار در سوال اشاره ای در خود فرم و استوار خود فرمایم:
 سوال اول: مرقوم فرموده ای که علمای زمین متفقند که باب علم سرد
 است دلیل استوار باب علم چیست:
 جواب: علمای زمین بر دو قسمند: یکده اند که اولی که در انصافی
 من جمله میرزای قمی است و دیگری در انصافی است و بنا بر توضیح
 بودن باب علم. دلیل استوار مرد است ومع الوصف بقعده هر دو
 فرق تکلیف مردم در احکام شرعیه رجوع به علم است و دلیل و عدل آنرا
 بزوری خواهم نوشت:
 سوال دوم: مرقوم فرموده ای: میگورند قرآن قطعی الصدور است ولی
 ظنی الدلاله است و اجار و احادیث هم ظنی الصدور هم ظنی الدلاله است:
 جواب: قرآن اگر جزئی الدلاله است ولی بضمیر احادیث اگر اولی
 ظنی است. ما در این کتاب الله فرموده: و نیز ما آنرا که از رسول فرموده:

پرسش عبدالله صدوقی و پاسخ سیدعلینقی امین